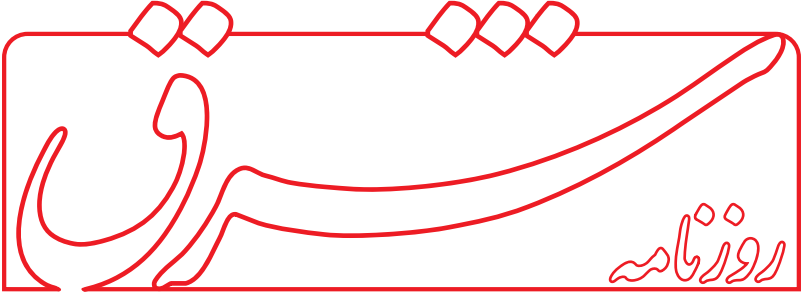


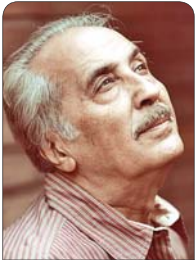


روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند،کوچه آرشدیا، پلاک ۶
تلفن: ۸۸۶۵۳۹۰ و ۸۸۸۰۷۱۹ نامبر: ۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: ۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۲۲
www.sharghdaily.ir

تهران : آذان ظهر ۱۱:۵۰ آذان مغرب ۱۷:۴۶ آذان صبح فردا ۴:۴۷ طلوع آفتاب ۶:۱۱



دوشنبه ۲۲ مهر ۱۳۹۲ ۸ ذی‌الحجه ۱۴۳۴ ۱۴ اکتبر ۲۰۱۳ سال یازدهم شماره ۱۸۵۷ ۱۶ صفحه



مستند «محمدعلی سپانلو» در انتظار مجوز نمایش

ایسنا: کارگردان فیلم مستند محمدعلی سپانلو از انتظار این فیلم برای دریافت مجوز نمایش خبر داد. صلاح‌الدین کریم‌زاده گفت: در زمستان سال ۸۸ یعنی سالی که کتاب «قایق‌سواری در تهران» منتشر شد، مصاحبه‌های این فیلم آغاز شده است. به گفته وی فیلم در حال حاضر از طرف انجمن تهیه‌کنندگان سینمای مستند ایران به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی فرستاده شده و در انتظار مجوز است که متأسفانه تا این لحظه جواب مثبتی دریافت نکرده‌ایم.

درام‌های تلفنی

دایی و انیا و دیگران



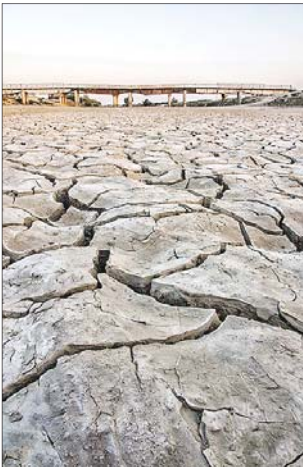
سوسن مقصودلو

-سلام سونیا.
-دایی و انیا چطور؟
-بسیار معمولی.
-از کجا رنگ می‌زنی؟
-از لاهیجان.
-اونجا چه کار می‌کنی؟
-بعد ۲۰سال برگشتم به خونه پدری‌ام.
-سرکار هستی؟
-نه بیکارم؛ روزرو می‌مالونم.
-حالت چطوره؟
-بیشتر در حالت افقی‌ام.
-خدا بد ندنه نکنه مریضی؟
-جسم سالمه. به قول (دکتر آستروف) توی دایی و انیا (احساساتم رنگ زده است).
-چرا چیزی شده.
-وقتی به یاد سال‌هایی که غفلت کرده و احمقانه هدرشان داده‌ام؛ می‌افتم؛ از خشم و تأسف خواب به چشم نمی‌آید. زرا همه چیزهایی را که امروز پیری از من مضایقه می‌کند در آن سال‌ها می‌توانستم داشته باشم؛
-این‌ا عقاید دکتر آستروفه. تو دایی و انیا هستی.
-زمانه آدم‌ها را عوض می‌کند.
-طبیعه چطوره؟
-در حال منار که‌ایم.
-عجب مثل اینکه قسمت نیست یلنا و و انیا در زندگی واقعی هم روزگار خوشی داشته باشن.
-بله. هروقت دعوامون میشه خاتم داد می‌زنه «دنیا به وسیله راهزن‌ها و آتش‌سوزی‌ها نیست که نابود می‌شود بلکه به‌سبب نفرت و عداوت و اختلاف‌های ناجیزی از همین قبیل از بین می‌رود»
-چه‌خوب؛ بعد این همه سال دیالوگ‌هاشو حفظله.
-بعد جواب منو از زیر تخت درمیاره می‌گیره جلوی دماغم.
-واقعاً برای این چیزا می‌خواین جدا بشین.
-این چیزا و خیلی چیزای دیگه.
-آخه شما بچه دارین.
-به قول آستروف: «آنهایی که صد یا ۲۰۰سال بعد از مرگ ما زندگی می‌کنند آیا از اینکه راه پیشرفتشان را همور کرده‌ایم؛ ما به نیکی یاد خواهند کرد؟»
-آدم‌ها اگر یاد نکنند؛ خداوند یاد می‌کند.
-سونیا خاتم قرار نشد حمله مارینا را بگی.
-شما هم قرار نشد حرف‌های دکتر آستروف را به رخ من بکشیددایی جان.
-شوهرت چه کار می‌کنه؟
-مردی که سبیلش دراز و استعداش کوتاه است؟
-لومدی و نسازي.
-جمله کتابه.
-می‌دونم.
-شوهرم مثل دایی و انیا اعتقاد داره احساسش و خودش مثل اشه افتابی که توی گودالی افتاده باشه بیهوده از بین می‌رود.
-اون دیگه چرا مگه رسمی نیست. خودت حق؟
-من برای خودم منظر هیچ چیز تازه‌ای نیستم.
-از مردم هم بدم می‌آید. مدت‌هاست که دیگر کسی را دوست ندارم.
-اینو آستروف می‌گفت یا و انیا؟
-آستروف.
-اما اینو و انیا میگه: «آدم وقتی زندگی حقیقی نداشته باشه ناچار با سرباز زندگی می‌کنه» تصمیم گرفتم از این شهر شلوغ بریم -کجا؟
-شوهرم میگه: «ایزناشت که شدم دلم می‌خواد به‌تیکه زمین توی شمال داشته باشم توش به ویلا بسازم و درخت‌های پرتقال بکارم»
-همه‌ت‌ان جنگل‌ها را نابخرندله نابود می‌کنید و به‌زودی چیزی روی زمین باقی نخواهد ماند»
-شما هم استثنای نابخرندله نابود می‌کنید و به‌زودی به لطف شما، وفا و صفا و توان از خودگذشتگی از جهان رخت برمی‌نند»
-اشارات به هومن پسرهم؟
-اشارات به حامد شوهرهم؟
-چخوف جانو گرگه چقدر شخصیت‌هاش با آدم‌های همه‌جا مضائق دارن.
-ظنلرت چیه؟ خویه ما بپاییم شمال زندگی کنیم.
-«در چنین هوایی آدم خوب است خودش را حلق آویز کند»
-تخیر دایی و انیا «در سرزمین‌هایی که جنگل دارد. آب‌وهوا ملایم است. مردم فلسفه‌شان تیره و ملال‌انگیز نیست»
-برو سونیا خاتم؛ برو غنات سوخت.
-خداحافظ دایی و انیا.

در رثای مرگ سومین دریاچه بزرگ ایران

هامون شدگی «هامون»

سعید برآبادی: در تاریخ ادبیات ایران، برای اسم «هامون» یک واژه هم وجود دارد: «هامون شدن» در فرهنگ لغت دهخدا جل و این واژه آمده است: «ویران گشتن»، «با خاک یکسان شدن» و این حالا حکایت سومین دریاچه ایران است که دهان خشکش را به نشانه‌ی التجا به آسمان گشوده و نفس‌های آخرینش را می‌کشد. منابع رسمی خبر می‌دهند که دریاچه هامون به‌عنوان سومین دریاچه بزرگ کشور از نقشه حذف شده و حالا باید به جای تصویر موج‌های خروشان این دریاچه و صیادان سیستانی، کوبر نمک را جایگزین کرد و طوفان‌های شن را آنچه که از آفتاب سیستانی هم روشن‌تر است، بدعهدی افغان‌هاست در حق بزرگ‌ترین تالاب مشترک ایران و افغانستان. می‌گویند آنها آب ورودی هامسون را از رودخانه هیرمند به‌سنتانند و برای دو قبضه کردن این قفل، حقلیه دریاچه را هم که سهمشان است، پرداخت نمی‌کنند و همین اختلاف نه‌چندان دیرینه، کمر هامون را زیر بار ۵ (سال خشکسالی، شکنده و حالا دیگر نه از هفتمین رسیده بزرگ جهان خبری هست و نه از بزرگ‌ترین دریاچه آب شیرین کشور. رویای دریاچه هامون، اکنون با معنی واقعی این کلمه یکی شده و بد نیست که لاک غلط‌گیر به دست گرفته شود و بیت‌های بیشمار شاهنامه که در وصف موج‌های خروشان این دریاچه بوده‌اند اصلاح شوند و تنها همین یک بیت از دیوان شمس بماند که: «چو این تبدیل‌ها آمد، نه هامون ماند و نه دریا، چه دلم من دگر چون شد که چون غرق است در بی‌چون»



می‌کنند، دلم می‌گیرد از تصویر خشکی این دریاچه، و این جمله اشاره به تاریخی دارد که در آن، هامون برای اهالی همسایه‌اش، کولر آبی بوده است، بادهای وزنده، با رطوبت آب گرم می‌خورده‌اند تا از گرمای سوزان بیابان کاسته شود و امروز که آب نیست، فریاد عطش نه از مردم بلکه از تمام جانداران منطقه به گوش می‌رسد. پرندگان که سال‌های

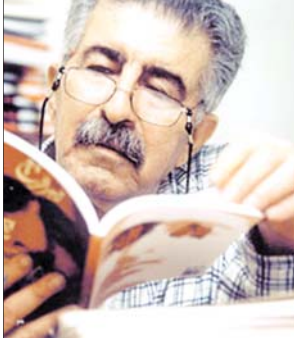
بیتهی

هم‌بالین دریا، هم‌رمز آفتاب



دارپوش معمار

متولد مهرماه، در گذشته آبان، به خاک سپرده شده در کنار دلبران دلبار و دشتستان، دریا و آفتاب، منوچهر آتش، سراینده سرنو و اسب سفید وحشی، جاودانه‌شده با عبودی جت و اندوه تلخ‌وفری، نیمایی جنوب، شاعر نخل و سپیده و فایز، آنکه کودکی‌اش با روپا و عشق و افسانه گذشت و ادبیاتش با خیال و عشق و غزل غزل‌ها ماندگار شد.
منوچهر آتشی صدای نوستالژی روستا در زمانه‌ای بود که آرام‌آرام برج‌ها شکل تازه‌ای از زندگی را بر فراز می‌بردند، او را جزو شاعرانی دانسته‌اند که معنای شعرش حاوی



حسن‌نیتی غریزی در قبال طبیعت بی‌پیرایه دشت و کوه و دریاست، هرچند نام آتشی در کنار پنج ستاره درخشان شعر فارسی ننشسته، اما شعر او کرانه‌های وسیعی دارد که شاعران زمانه‌اش از فروغ فرخزاد تا شامسول، برهانی، رویایی و رحمانی و... را تحت‌تاثیر قرار داده، در میان هم‌عصران آتشی؛ سپایلو شعر او را دارای مایه‌هایی از رمانتیسم مراد می‌داند و جواد مجابی آهنگ شعر وی را در آغاز همنشین شاعری یک شهرستانی، یک روستایی و یک ایلیاتی دانسته که شعر شهری و شهرنشین را کوچک می‌انگاشت و با بغض

پیام کوتاه
۳۰۰۰۴۶۹۹

الو شرق
۸۸۶۴۰۲۶۰

sharghline@sharghdaily.ir

آموزشگاه آزاد سینمایی موج‌نو
باجموز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۵۳/۶۱۳۰
مدیر مسئول و مدیر آموزش: هوشمند ورعی
سایت موج‌نو را دیده‌اید؟
www.mojenofilmschool.com

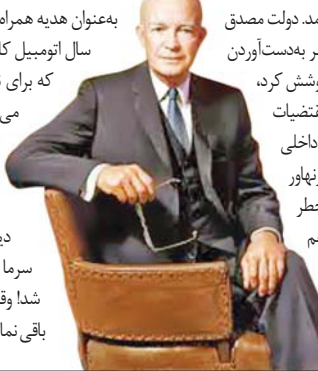
در گذر تاریخ

«آیزنهاور» و ایران



فریدون مجلسی

۱۴ اکتبر ۱۸۸۰ میلادی، معادل ۱۳مهر۱۲۵۹ روز تولد دیوید آیزنهاور، سی‌وچهارمین رئیس‌جمهور ایالات‌متحده آمریکاست. اینکه آیزنهاور ژنرال پنج‌ستاره (از تشدید) و فرمانده ستاد مشترک نیروهای متفقین در اروپا بود که شکست نهایی را نصیب هیتلر کرد، و اینکه با کسب محبوبیت بسیار بدلیل آن سرسرداری و پیروزی پس از ترومن با فاصلمی بسیار به ریاست‌جمهوری ایالات‌متحده رسید، امر تاریخی ثبت‌وضبط‌شده‌ای است که اشاراتی به آن در همین حد کفای است. اما ارتباط آیزنهاور با تاریخ معاصر ایران می‌تواند جالب و آموزنده باشد. آیزنهاور در زمانی به ریاست‌جمهوری رسید که تأثیرپذیری‌های فرهنگی دوران جنگ در میان میلیون‌ها سرباز آمریکایی که طی آن دوران به اروپا و آسیا اعزام شدند، موجب گسترش افکار مترقی جهانی، از جمله تخریب‌های سوسیالیستی و چپ در ایالات‌متحده شد. آن جنبش‌وجوش تحول به مثاق محافل محافظه‌کار و نژادطلب آن کشور خوش نیامد و در برابر آن، با توسل به پهنه‌های قانونی و فراقانونی مقاومتی تهاجمی کردند. کمیته مبارزه با فعالیت‌های ضدآمریکایی به وسیله سناتور مک کارتی و ریچارد نیکسون نماینده مجلس در کنگره آمریکا تشکیل شد و به تاخت‌وتاز در میان روشنفکران، هنرمندان و فرهنگیان و کارمندان مشکوک پرداخت، کسانی مشکوک بودند که گرایش‌های کمونیستی و سوسیالیستی داشتند یا در جناح چپ حزب دموکرات صاحب‌نفس و نفوذ بودند. آن مبارزه به با‌وجودی‌ها، پاکسازی‌ها و تبعیدیهایی انجامید که در تاریخ آمریکا به صورت نقطه‌ای سیاه به نام «مک کارتیسم» شهرت دارد. مشابه همان تحولات در الگویی کوچک‌تر در ایران نیز جریان یافت. دولت دموکرات ترومن ابتدا از سیاست ملی‌کردن نفت توسط دکتر مصدق پشتیبانی می‌کرد. آمریکا مایل بود رفتار یکجانبه و سوجدورانه برتانیای در صنعت نفت ایران موجب گرایش ایران به سوی شوروی نشود. کمیته مک کارتی و نیکسون در اواخر دولت ترومن تشکیل شد. به زودی دولت آیزنهاور- نیکسون با اکثریتی قاطع بر سر کار آمد. دولت مصدق پس از ملی‌کردن صنعت نفت بر سر به‌دست‌آوردن حقوق ملی، فراتر از توانمندی خود کوشش کرد، اما در آن زمان همکاران او اشرافی به مقتضیات زمان، آغاز جنگ سرد، و تحولات داخلی آمریکا نداشتند. تا سرانجام در زمان آیزنهاور دولت جدید آمریکا با احساس خطر کمونیسم در ایران، با به قولی با توهم خطر کمونیسم که به‌فوسله حزب توده و عوامل سیاسی و نظامی آن، و احتمالاً بزرگ‌نمایی‌شده



از هر نظری ضرر

چیزهای بابک زنجانی (۲)



پوریاء عالمی

ارث بابک زنجانی

پول بابک زنجانی از کجا آمده دقیقاً؟
الف- ارث پدرش است.
ب- ارث پدر ماست.
پ- از رانندگی و مسافرت‌کشی درآورده. پس لطفا رانندگان و مسافرت‌کشان قیل هوا کنند. وی هم‌اینک است چون دیگر دستشان رو شده که با کرایه ۵۰۰تومن، هزار تومن چندساله میلیارد می‌شوند.
ت- با عرق جبین به دست آورده.

آپولو بابک زنجانی

بابک زنجانی در کودکی بادیادک هوا می‌کرد. وقتی انحرافی شد، تصمیم گرفت قیل هوا کند. وی هم‌اینک جت هوا می‌کند. ششیده شد او می‌خواهد آپولو هم هوا کند. کارشناسان می‌گویند او شنیده بود اول باید چاله را کند بعد منار را برداشت. به همین خاطر در خیابان ایران‌زمین شهرک غرب داشت یک چاله می‌کند که توش هم منار جا بشود هم آپولو، که متأسفانه پروژمش هوا شد.

هال بابک زنجانی

پول بابک زنجانی به چه معناست دقیقاً؟
الف- بیت‌المال سابق
ب- بیت‌المال الان دیگر در برابر مال بابک زنجانی مالی نیست.

آب پروژه بابک زنجانی

بعد از ریزش خیابان ایران‌زمین در شهرک غرب تهران، بابک زنجانی گفت خانه‌های آسیب‌دیده «ایران‌زمین» را می‌خرد. (گزارش شرق)
فصلان‌وردان گفتند: ما اول که از فضا زمین را نگاه کردیم فکر کردیم شهاب‌سنگ خورده توی تهران، اما دیدیم بابک زنجانی خورده آن تو (ما نمی‌دانیم).
قالیباف به دلیل ریزش پروژه ایران‌زمین بابک زنجانی تذکر گرفت. (فارس)

بابک زنجانی بعد از ریزش خیابان گفت: مهندسین ما از چهار روز قبل احساس کردند آب زیادی دیده می‌شود. راز بابک زنجانی

راز موفقیت بابک زنجانی چیست؟
الف- زنجانی هر جا ببیند آب می‌آید پول درمی‌آورد، البته هر جا هم پول درمی‌آورد آب می‌آید (که منجر به ریزش می‌شود).
ب- زنجانی جایی نمی‌خواهد که آب زیزش برود اما جایی که مردم می‌خواهند آب پروژه زنجانی می‌رود زیرشان و نشست می‌کنند.

مخبّرالدوله

«بی‌چاره مکبث» روی صحنه

● شرق: نمایش «بی‌چاره مکبث» به کارگردانی پیام عزیزی پس از چهارسال انتظار اجرا در مجموعه تئاترشهر، سرانجام در کارگاه نمایش به صحنه رفت. این نمایش که پیش از این در فستیوال‌های بین‌المللی همچون آنتکار، استانبول، بخش مدرسان جشنواره تئاتر دانشگاهی ایران و جشنواره تئاتر فجر حضور داشته و در جشنواره جهانی پراگ نیز پذیرفته شده است، این روزها با استقبال پرشور تماشاگران روبه‌رو است. «بی‌چاره مکبث» نگاهی فرمالیستی به مکبث ویلیام شکسپیر است که نویسنده‌ی آن نیز به‌عده کارگردان این نمایش بوده است. آهنگساز این نمایش، احسان آتالویی و بازیگران آن مرژان معقولی، پیام عزیزی، مهرداد خلای، مترا عزیزی هستند. «بی‌چاره مکبث» تا پایان مهرماه هر روز به‌جز شنبه‌ها در کارگاه نمایش از مجموعه تئاترشهر در ساعت ۱۸:۱۵ روی صحنه خواهد بود.

کنسرت گروه «خُنیا»

به سرپرستی «پری ملکی»

● ایسنا: گروه موسیقی «خُنیا» به سرپرستی «پری ملکی» به‌مناسبت بیستمین سال فعالیتش، در روزهای جمعه ۲۶ و شنبه ۲۷مهرماه ۱۳۹۲، کنسرتی به صورت همخوانی و هم‌نوازی، در ساعت ۱۲:۳۰ در تالار وحدت اجرا خواهد کرد. این برنامه با عنوان «۲۰سال با خُنیا» در دو بخش با اجرای قاطعی از ساخته‌های جلال امیرپورسعید، بردیا صدرنوری و پری ملکی مروری بر فعالیت‌های این گروه خواهد بود. در این برنامه جلال امیرپورسعید (تار)، بردیا صدرنوری (پیانو)، آوا ایوبی (تار)، هومان رومی (کمانچه)، محمدرضا ساسکی (دف)، دایره، کوزه و دمام)، بامداد ملکی (تنبک) و دوایر کوکی، حسین قلم‌سوز (زاده) و مرصیه رحیمزاده (سنطور) و نوازنده میهمان محسن مهاجر (هارمونیکا) صدای همخوانان پری ملکی، حامد تمدن، حمیرا مظاهری و مینا فرخ‌نیا را همراهی می‌کنند. علاقه‌مندان برای تهیه بلیت می‌توانند به مراکز زیر مراجعه کنند: گیشه تالار وحدت، خیابان حافظ، خیابان استاد شهریار، تلفن: ۰۵۱۰۶۶۷۰